

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

ع. شفق
۱۶ اگست ۲۰۱۵

در باره چشم اندازهای "توافق هسته‌ای"

به دنبال پذیرش مفاد اسارت‌نار "توافق هسته‌ای" با قدرتهای "۵+۱" توسط رژیم جمهوری اسلامی، این روزها شاهد موجی از یک تبلیغات عوام‌فریبانه گسترده در مورد چشم اندازهای آتی پس از امضای این توافق برای مردم تحت ستم ایران می‌باشیم. گرچه منشاء اصلی این تبلیغات، از درون خود طبقه حاکم و بلندگوهای تبلیغاتی غرب بر می‌خیزد - که خواهان تقویت موقعیت نظام حاکم و بقای عمر این رژیم سرکوبگر هستند - اما طبق روال ۳۶ ساله اخیر می‌بینیم که تبلیغات مردم‌فریبانه جمهوری اسلامی در مورد نتایج مذاکرات و توافق هسته‌ای از سوی برخی نیروهای به اصطلاح "ابوزیسیون" نیز البته با کمی تغییر و تعدیل به انحاء مختلف تکرار می‌گردد. از جمله از این توافق اسارت‌نار به عنوان یک "موفقیت تاریخی" برای مردم ایران یاد می‌شود که گویا صلح و ثبات را به برکت رژیم تبهکار جمهوری اسلامی به زندگی آنها بازگردانده و "حقوق" حقه "ملت" را متحقق کرده است.

در چارچوب پیشبرد این سیاست هم اکنون ایده‌هایی وسیعاً در جامعه در حال نشر است که ناشرانشان قبل از هر چیز در صدد ایجاد چشم اندازهای کاذب در میان توده‌های به جان آمده برای امیدوار نگاه داشتن آنها و خاموش کردن آتش خشم و نفرت مردم علیه تداوم وضع طاقت‌فرسای کنونی می‌باشند. مطابق این تبلیغات، ظاهراً در نتیجه توافق کنونی و رفع تحریم‌ها، با ورود هر چه بیشتر سرمایه‌های امپریالیستی به ایران "گشایش"های اقتصادی بوجود آمده و مشکلات طاقت‌فرسای حاکم بر زندگی مردم نظیر بیکاری و گرانی و گرسنگی و ... از بین می‌روند. همچنین این ایده‌ها مبلغ‌انند که در چارچوب روابط جدید با قدرت‌های جهانی، خطر جنگ نیز از زندگی توده‌ها رخت بر خواهد بست. برخی از این تبلیغات تا آنجا پیش می‌روند که عنوان می‌کنند، با "عادی" شدن روابط ایران و غرب، جمهوری اسلامی مجبور به "باز" کردن فضای سیاسی جامعه شده و در نتیجه از شدت دیکتاتوری در جامعه کاسته خواهد شد. بر اساس این نظر گویا در دوران جدید، جمهوری اسلامی یا داوطلبانه و یا زیر "فشار"های جهان غرب (که از نظر این تبلیغات گویا شیفته برقراری آزادی و دموکراسی در ایران می‌باشد) مجبور می‌گردد تا به "حقوق بشر" و "حق شهروندی" و "تشکل‌های مدنی" احترام بگذارد و ...

این ایده‌ها در شرایطی انتشار می‌یابند که محتوای توافقات انجام شده هیچ‌گونه جایی برای ایجاد خوش‌بینی نسبت به تغییر وضع موجود در میان افکار عمومی آگاه جامعه ما باقی نگذاشته است. نگاهی به توافق اخیر نشان می‌دهد که سران مزدور جمهوری اسلامی در واقع با پذیرش تمامی شروط دیکته شده از سوی اربابان جهانی‌شان، نه تنها صدها میلیارد دلار از دارائی‌های مردم ایران را در کوره اتومی خویش سوزاندند و در واقع بدون هیچ حاصلی به جیب سرمایه‌داران جهانی و قدرت‌های امپریالیستی ریختند، بلکه شمشیر داموکلس امپریالیست‌ها علیه خلق‌های تحت ستم

ما را با فاصله ای نزدیکتر بر سر مردم ایران قرار دادند. تا جایی که طرف های مذاکره کننده تأکید می کنند که در پروسه جاری به محض مشاهده حتی "یک میلی متر تخطی" جمهوری اسلامی از شرایط دیکته شده، تمامی "تحریم ها" باز خواهند گشت (از سخنرانی اوباما بدنبال اعلام "تفاهم هسته ئی") و گزینه های قبلی از جمله جنگ که بار هر گونه نتایج فاجعه بار آن در آینده بار دیگر تماماً بر گرده توده های رنج دیده ایران سرشکن خواهد شد دوباره روی میز قرار خواهند گرفت.

در نتیجه تمامی افراد و نیروهائی که با هر انگیزه و توجیهی به رغم این واقعیات آشکار، باز هم بی شرمانه برای جمهوری اسلامی کف زده و از توافق اخیر به عنوان "موفقیت" برای مردم ایران دم می زنند و یا می پندارند که رفع تحریم ها و عادی شدن روابط، منجر به بهبود اوضاع زیست و معاش توده های محروم خواهد گشت، کاری جز خاک پاشیدن به چشم مردم و فریب آنها نمی کنند.

با در نظر گرفتن اهداف نامقدسی که این تبلیغات چی های قدرت حاکم از عوامفریبی های اخیر تعقیب می کنند، لازم است که با بررسی برخی به اصطلاح استدلالات آنها در مورد چشم انداز روند جاری و بهبود اوضاع زندگی توده ها، فقدان پایه عینی تزه های این جماعت را با اتکاء به واقعیات در مقابل افکار عمومی به نمایش گذارد و نشان داد که با چنین تبلیغاتی این نیروها اساساً در تداوم تحمیل هیولای گرسنگی و فقر و محرومیت و بیکاری و فحشاء بر جان و هستی میلیون ها تن از کارگران توده های ستمدیده به یاری دژخیمان حاکم می شتابند.

نخستین ایده رایج این است که در نتیجه کسب توافق وین، خطر حمله نظامی و جنگ و نتایج فاجعه بار آن از زندگی مردم ما رخت خواهد بست. این واقعیتی است که تا زمانی که امپریالیست ها بنا به مصلح خویش و معیارهای "راستی آزمائی" خودشان مطرح کنند که جمهوری اسلامی نسبت به تعهدات پذیرفته شده وفادار است، کارت حمله نظامی در شکل بمباران نیروگاه های اتمی و یا جنگ در شکلی دیگر به حاشیه خواهد رفت. اما افراد و نیروهائی که پا به پای جمهوری اسلامی می خواهند به مردم ما اطمینان دهند که با عادی شدن روابط با ارباب بزرگ، خطر جنگ با وجود جمهوری اسلامی و سیاست هایش از زندگی توده های تحت ستم محو شده و امنیت بر زندگی آنان حاکم خواهند شد سخت در اشتباهند و این واقعیت را در نظر نمی گیرند که در حال حاضر نیروهای جمهوری اسلامی در راستای سیاست های قدرت های بزرگ درگیر چند جنگ در منطقه بحرانی خاور میانه اند. حضور مزدوران رژیم در لبنان و فلسطین، افغانستان، چین و بوسنی و ... در طول ۳۶ سال گذشته ایران را همواره به مثابه یک عامل تنش و بحران آفرینی در منطقه تبدیل ساخته است. این روند هم اکنون نیز با همان شدت ادامه دارد- بگذریم از ۸ سال جنگ بیهوده و ارتجاعی با عراق به نفع امپریالیست ها. در شرایط کنونی نیروهای نظامی جمهوری اسلامی در عراق و سوریه به طور چشمگیری در منازعات جنگی جاری درگیرند. هر یک از این ماجراجوئی های جنگی بر بستر بحران جاری و سیاست های جنگی عمومی امپریالیست ها در منطقه، خطر گسترش آن و وارد شدن رژیم در یک جنگ خانمانسوز را در بطن خود می پرورند. تجربه حیات ننگین جمهوری اسلامی نشان می دهد از آنجا که بندگان این رژیم از روز نخست با سیاست های امپریالیستی و منافع قدرت های بزرگ گره خورده است، جنگ و ماجراجوئی های نظامی بخشی از موجودیت آن را تشکیل داده و توده های تحت ستم ما هیچ گاه در شرایط سلطه نظام حاکم روی امنیت و صلح پایدار در این کشور و منطقه را نخواهند دید.

محور دیگری از تبلیغات واهی جاری بر این پایه استوار است که با عادی شدن روابط و ورود سرمایه های بیشتر امپریالیستی، کمبود منابع مالی از بین رفته و قراردادهای جدید، اقتصاد را کد مملکت را به راه انداخته و با ایجاد کار و تجارت، هیولای بیکاری و گرانی و تورم و نتایج آن یعنی فقر و گرسنگی و فحشاء و غیره به شکل کنونی از زندگی توده های رخت خواهد بست.

نخستین حقیقتی که تبلیغات فوق بر آن سایه می اندازند این است که اصولاً مشکل کنونی نظام سرمایه داری وابسته ایران مشکل کمبود سرمایه و پول نیست. این واقعیت زبانزد همگان است که جمهوری اسلامی بنا به اعتراف مسئولین خود رژیم حداقل در جریان ۸ سال زمامداری دولت احمدی نژاد (با وجود تحریم ها)، بیش از ۸۰۰ میلیارد دلار درآمد نفتی داشته که معادل کل درآمدهای جمهوری اسلامی در تاریخ حیات این رژیم تا آن مقطع بوده است. اما حتی دستیابی به این مبلغ نجومی در شرایط سلطه جمهوری اسلامی نه تنها باعث به راه افتادن اقتصاد و بهبود زندگی توده ها نشد، بلکه این منابع عظیم تماماً از کانال های آشکار و پنهان یا به جیب غارتگران جهانی و ایادی آنها ریخته شد و یا توسط دستگاه بوروکراسی فاسد و گندیده حاکم دزدیده شد و صرف سیاست های ضد خلقی طبقه حاکم گشت. در نتیجه با وجود حصول به این مبلغ عظیم، فقر و فلاکت هر چه بیشتر دامن اکثریت عظیم آحاد جامعه ایران یعنی کارگران و توده های محروم را گرفت و دستمزدها و سطح زندگی آنها حتی نسبت به گذشته به گونه ای فزاینده سقوط کرد.

گذشته از حقیقت فوق، نگاهی به تجارب تاریخی و سیمای کنونی جهان نشان می دهند که اصولاً حرکت سرمایه های امپریالیستی به ویژه در شرایط بحران با هدف کسب مافوق سود هر چه فزاینده تر به قیمت تشدید فقر و استثمار کارگران و خلق های تحت ستم است، که صورت می گیرد. بنابراین، موج احتمالی جدید سرازیر شدن "سرمایه های خارجی" به ایران نمی تواند در خدمت تأمین منافع مردم ایران و نجات آنها از فقر و گرسنگی و بیکاری و تورم قرار گیرد. واقعیت این است که این سرمایه ها هر جا پا گذارده اند به خاطر کسب سود بیشتر و تشدید غارت منابع طبیعی، بر شدت استثمار کارگران و ابعاد غارت ثروت های خلق های محروم افزوده اند. در کشورهای متروپل، سرمایه داران تعرض وحشیانه ای را به طبقه کارگر خود سازمان داده، ارتش های وسیع بیکاران بوجود آورده و توده های وسیعی را به خاک سیاه نشانده اند. همین تمایل ماهوی به سوداندوزی بیشتر و بی حد و مرز سرمایه است که قدرت های بزرگ سرمایه داری را بر آن داشته تا در تمام جهان و از جمله در بازار ایران با شدتی به مراتب فزاینده تر از گذشته در صدد کسب سود باشند. اتفاقاً "سرمایه های خارجی" در شرایطی خود را برای هجوم گسترده تر به بازار ایران آماده ساخته اند که رژیم جمهوری اسلامی با قانون کار ارتجاعی خود، با قراردادهای سفید امضاء و سرکوب هر گونه مخالفت با اراده سرمایه، در محیط های کار بهشت برینی را برای آنها به وجود آورده است. از منظری دیگر، یک نگاه به اوضاع توده های تحت ستم در کشورهای نظیر ترکیه و امثال آنها که مورد "تحریم" های خارجی قرار ندارند و محل تاخت و تاز سرمایه های امپریالیستی می باشند، نشان می دهد که چه اوضاع معیشتی وخیمی گریبان میلیون ها تن از کارگران و اقشار محروم آن جوامع را گرفته است.

بدون شک حضور گسترده تر سرمایه های خارجی و قراردادهای شدیداً اسارتبار و یکجانبه ای که با خود به ارمغان می آورند، باعث خواهد شد که سرمایه داران وابسته حاکم و رژیم و ایادی آن به سود های مشخصی دست یافته و در نتیجه معدود سوپر میلیاردرهای جدید در ایران به وجود آیند؛ همانطور که با سرمایه گذاری های خارجی در دوره "بازسازی" پسا جنگ یعنی اواخر دهه ۶۰ و کل دهه ۷۰ در دولت رفسنجانی شاهدش بودیم. در پایان برنامه های "سردار سازندگی" و موج هجوم سرمایه های خارجی، یک اقتصاد ورشکسته و تا خرخره مقروض به بانک جهانی و صندوق بین المللی پول به وجود آمد و میلیون ها تن از کارگران و توده های محروم به زیر خط فقر رانده شده و پدیده های زشت "کارتن خوابی" و "زندگی در قبرستان" و "کودکان خیابانی" و فحشای گسترده و در مقابل همه این ها عروج نسل "آقا زاده ها"ی رذل و غارتگر، تصویر تازه ای از جامعه تحت سلطه ما را به نمایش گذارد. در نتیجه باید به تبلیغات چی های عوامفریب و شیفتگان "سرمایه های خارجی" گفت که حتی با عملی شدن لغو تحریم ها در پناه توافق دیکته شده امپریالیستها مشکلات بنیادین زندگی توده های تحت ستم همچنان به جای خود باقی خواهند ماند.

خلاصه کلام این که رفع تحریم ها به رغم هر اثر واقعی هم که در جامعه به جای بگذارد باعث رفع هیولای بیکاری و فقر و گرسنگی و تورم و گرانی از زندگی کارگران و توده های تحت ستم و زیر خط فقر یعنی اکثریت آحاد جامعه نخواهد شد؛ چرا که ریشه بیماری اقتصاد ورشکسته نظام جمهوری اسلامی، نه در تحریم ها بلکه در نظام اقتصادی-سیاسی سرمایه داری وابسته حاکم نهفته است. به این امر هم باید اشاره کرد که هم اکنون از ورای سیل هجوم اولیه صاحبان سرمایه های خارجی و هیأت های آنها به ایران برخی شواهد بیانگر آنند که اکثر این هیأت ها عمدتاً در صدد فروختن کالاهای مصرفی بنجل خود به ایران و گسترش بخش های غیر مولد و خدماتی و دلالی هستند و نه سرمایه گذاری های طولانی مدت در بخش های پایدار و تولیدی اقتصاد ورشکسته جامعه ایران.

اما فریبکارانه ترین و مبتذل ترین چشم انداز کاذبی که مدافعان نظام حاکم و رژیم جمهوری اسلامی در استقبال از توافقات اسارتبار اخیر در مقابل مردم ما می گذارند راجع به بحث سترون گشایش در فضای دیکتاتوری حاکم بر جامعه و چشم انداز به وجود آمدن "دمکراسی" و "آزادی های مدنی" در شرایط سلطه جمهوری اسلامی ست. به طور خلاصه مبشرین این ایده باطل با لهجه های مختلف اظهار می دارند که به دنبال عادی شدن روابط با "جامعه بین المللی" (اسم مستعار قدرت های امپریالیستی) جمهوری اسلامی یا داوطلبانه و یا زیر "فشار" جامعه بین المللی شروع به ایجاد "فضای باز سیاسی" کرده و "حقوق دمکراتیک" و "آزادی های شهر وندی" به تدریج بر جامعه خفقان زده ما حاکم خواهد شد. به ویژه آن که در رابطه با این چشم انداز این جماعت مخاطبین خود را به "وعده های انتخاباتی" روحانی تبهکار نیز رجوع می دهند. به وعده های همان رئیس جمهوری که در تمام دوران خدماتی نوکر منشانه خود به نظام ضد خلقی حاکم، در حساس ترین پست های سیستم یکی از مظاهر بارز مدافع خفقان و تشدید سرکوب توده ها در جامعه بوده و در همین ۲ سال زمام داری اش در پست ریاست جمهوری نیز "قهرمان اعدام" نام گرفته است.

اولاً تبلیغ چنین چشم اندازی در شرایط کنونی درست به مانند آن است که بخواهیم مردم ما بپذیرند که "گرگ" های درنده حاکم یک شبه به "میش" های آرام و صلح جو تبدیل گردند. این عوامفریبی در شرایطی نشر می یابد که همه می دانند جمهوری اسلامی در تمام برهه های دوران حکومتش چه در لباس "محافظه کار" و "پیرو خط امام" و چه در قبا ی فریبنده "معتدل" و "میانه رو" و "اصلاح طلب" در تمام شرایط فاقد کمترین ظرفیت برای ایجاد و قبول کوچکترین آزادی های صنفی و سیاسی و حقوقی در نظام حاکم بوده است.

ثانیاً باید گفت که اصولاً مطالعه تاریخ نشان می دهد که ضرورت حفظ و بقای نظام سرمایه داری حاکم بر ایران با اعمال یک دیکتاتوری عریان و سرکوب وحشیانه سیستماتیک گره خورده است. بطور مشخص، ما در طول ۳۶ سال حیات جمهوری اسلامی دیده ایم که این رژیم بدون مسدود کردن دائمی و مطلق فضای سیاسی جامعه، بدون اعمال یک قهر عریان و نفوذ یک دیکتاتوری تمام عیار به خصوصی ترین زوایای زندگی توده ها قادر به ادامه حیات نبوده و نخواهد بود. برای حفظ چنین موقعیتی سرمداران جمهوری اسلامی با تمامی قواء و با اتکاء به دستگاه سرکوب قدرتمند خویش و سربازان گمنام امام زمانشان عمل کرده اند و تا کنون با قاطعیت تمام هرگز اجازه نداده اند که سد دیکتاتوری آنها به دست خودشان و با قبول کمترین "دمکراسی" و رعایت "حقوق دمکراتیک" توده های تحت ستم کوچکترین شکافی بردارد.

ثالثاً سرمداران جمهوری اسلامی بهتر از هر کس دیگری می دانند که با رفع تحریم ها و عادی شدن مناسبات با غرب، دستاویز "شیطان بزرگ" در دست آنها برای سرکوب مطالبات مردمی هر چه بیشتر رنگ باخته و دیر یا زود توده های تحت ستم با انبوهی از مطالبات اقتصادی-سیاسی بار دیگر در مقابل آنها صف خواهند بست. واقعیتی که به طور طبیعی مسلح شدن هر چه بیشتر این رژیم به چماق سرکوب و خفقان و اعمال قهر ضد انقلابی را در پی خواهد داشت.

از سوی دیگر برای تمامی کسانی که بار دیگر در حال گرم کردن تنور برای امپریالیست ها و مراحم آنها در مورد "آزادی" و "دمکراسی" و "حقوق بشر" در ایران می باشند، باید تأکید کرد که در هیچ برهه ای از تاریخ و به طور مشخص در دوران حاکمیت جمهوری اسلامی، امپریالیست ها مدافع "آزادی" و "دمکراسی" برای کارگران و خلق های تحت ستم ما نبوده اند. به عکس آنها به رغم تبلیغ در مورد ظاهراً ضدیت با جمهوری اسلامی، در عمل، در تمام دوره های بحرانی و هر بار که توده های ما علیه این رژیم به پا خاسته اند با تمام ابزار ممکن به یاری جمهوری اسلامی شتافته و آن را حمایت کرده اند. امروز نیز امپریالیست ها و در رأس آنها امریکا که جنایات روزمره شان در عراق و سوریه و افغانستان و فلسطین و لیبیا و ... هر چشم کوری را هم خیره کرده است، به هیچ رو خواهان تضعیف جمهوری اسلامی و قدرت یافتن توده های به جان آمده در ایران نیستند. آنها تداوم عمر نظام استثمارگرانه موجود را برای تثبیت و گسترش سلطه خویش و تضمین سودهایشان می خواهند و شرط اساسی تداوم و تضمین این سودها سرکوب و حشیانه مردم ایران توسط رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی ست. اگر امریکا و شرکاء کمترین اعتقاد واقعی به "دمکراسی" و "حقوق بشر" داشتند در مقابل دیکتاتوری وحشیانه مزدورانشان در عربستان سعودی و اسرائیل و جنایات آنها به کمترین اقدامی دست می زدند و مثلاً حداقل قطعنامه های متعدد علیه آزادی و دمکراسی کثی این دولت ها در سازمان ملل را "وتو" نمی کردند. در نتیجه انتظار حمایت از امپریالیست ها برای پیشبرد "دمکراسی" و "آزادی" در ایران در شرایطی که آنها خود عامل اصلی بقای عمر دیکتاتوری حاکم هستند، چیزی جز فریب توده نمی باشد. زمان زیادی لازم نخواهد بود تا بار دیگر رسوائی این تبلیغات و سازندگان و مروجان رنگارنگ آن بر بستر واقعیات در مقابل همگان قرار گیرد.

پروژه اتومی جمهوری اسلامی از زمان آغاز تا توافق کنونی، عرصه دیگری ست که به طور آشکار وابستگی عمیق جمهوری اسلامی به امپریالیسم و سیاست های امپریالیستی را نشان می دهد. بررسی رفتار جمهوری اسلامی در این روند نشان می دهد که چگونه سران این رژیم به همان نسبت که در مقابل خواست ها و مطالبات عادلانه توده های تحت ستم ما قاطعانه و "انقلابی" عمل می کنند و از اعمال هیچ جنایتی علیه مردم دریغ نمی ورزند، درست به همان درجه در مقابل اربابان جهانی شان همیشه مانند موم عمل کرده و "نرمش" های "قهرمانانه" به خرج می دهند تا نظام وابسته حاکم را حفظ کرده و خود در قدرت باقی بمانند.

تنها با شناخت ماهیت وابسته و ضد مردمی این رژیم است که می توان فهمید آغاز دوران بعد از تحریم و علنی و عادی شدن روابط با اربابان جهانی نیز منجر به هیچ گونه گشایش جدی در زندگی سراسر محنت زده اکثریت مطلق آحاد جامعه ما نخواهد شد. در نتیجه نباید فریب تبلیغات امپریالیست ها و طبقه حاکم در مورد آثار به اصطلاح تاریخی این توافق را خورد و چشم اندازهای کاذب آنها را باور کرد. توده های تحت ستم ما برای رسیدن به آزادی و رفاه و خوشبختی و یک جامعه واقعاً دمکراتیک راهی جز متشکل کردن خود و گام برداشتن در مسیر یک انقلاب اجتماعی در پیش ندارند. آغاز و فرجام پروژه اتومی در طول دو دهه اخیر این واقعیت را یکبار دیگر به اثبات رسانده است.